

## یک روایت جدید

مورده سوم، شماره  
سوم، چهارم، پنجم  
هزار و سیصد و هشتاد و  
یک.

### پیمان سلطانی

همه ی روایت های بزرگ کوشش شان بر این است که آن سوی سرمایه داری چیزی را به وجود بیاورند. ما هم مخالفت خود را با همه جانبگی دانش و همه جانبه بودن سرمایه داری آغاز می کنیم و حرکت می کنیم به سوی روایت های کوچک ادبی و هنری و درون آن حل می شویم. زیرا قصد داریم استیل، تکنیک و شیوه ی فردی مان را به دست آوریم. اما انگار همه ی هستی امحاء شده و از بین رفته است. روزگاری بر ما گذشته است. شاعر واقعی کسی است که فضاهای انتقادی، در جهان می آفریند و همه ی آن فضاهای مانوس و اجماع را به هم می زند و انگشت می گذارد بر روی فردیت. شاعری که از خود و هستی اش می بُرد و با متعلقات شعر سروکار پیدا می کند، در پیدایش مجدد سلطنت (تفکر سلطنت) و سرمایه داری متأخر در حال رشد و سیاست حاکم بر آن، شعرش را در مقابل کالا قرار می دهد و شاعری که تقلید می کند، از امکانات زبان، ریتم، شعور شعر دیگران، مصادره ی فرهنگ ها و... محروم می ماند.

تنها، قدرت تجربه ی زبانی و تجربه ی فرهنگ هاست که می تواند شاعر را در مقابل تفکر سرمایه داری محکم نگه دارد؛ همان طور که از رایاند و البوت را. انسان ریشه دار روی زمین ایستاده است، ریشه را نباید از او گرفت، از این طریق است که او می تواند به صورت ریشه دار موضوع و رادیکال را در اختیار گیرد و هرکس که این موضوع را نداشته باشد در اختیار سرمایه داری قرار خواهد گرفت.

سروکار شاعر با زبان های آزاد شده و زبان های جدا از سرکوب است. او می کوشد تا نهادهای بازی زبانی را به وجود آورده و شرایطی را آماده سازد که آدم ها بتوانند زبان هایشان را با یکدیگر در میان بگذارند و درونشان را برای همدیگر بیان کنند. از میان این چند زبانی، گاه شاعر دیگری سر بر می کشد و آغاز می کند حرکت تازه ای را؛ او نیز سروکار پیدا می کند با زبان های جدا از سرکوب. تا زمانی که زبان حاکم در جامعه وجود داشته باشد، شاعر، زبان حاکم ادبی و هنری خود را به دست نخواهد آورد. زبان حاکم شعر امروز ایران به عنوان سیستمی که در جامعه مستقر شده است و یک عده را نیز به هم ارتباط داده، در اختیار چند نفر بیش نیست. زبان حاکم شعر نیز زبان آنهاست. بنابراین، آن ارتباط نیز به بیرون از جامعه انتقال نمی یابد. زیرا به محض این که از این نوع بیان و زبان بیرون برویم آن جامعه را دچار اعتراض خواهیم کرد و در این میان چون نمی توانیم جسارت را در مقابل استمرار تاریخی قرار دهیم، تاریخ، به سود ما مصادره نخواهد شد و این گونه یک نهاد زبانی حاکم در جامعه به وجود می آید و بازگشت، بیشتر جنبه ی تقلید به خود می گیرد. بنابراین قدرت رفتن به درون افراد به طور کلی از دست می رود و زبان حاکم به شعر و ادبیات، ذهن مقلد را تسخیر خواهد کرد. هر زمان که حاکمان شعر ایران به عنوان یک فراروایت مطرح شوند، باز آفرینی و آفرینش، مجدداً آغاز خواهد شد و هر فرد می تواند بکوشد تا به عنوان یک روایت جدید خود را مطرح کند. همیشه بخشی از اعتراض آدمی در نوع آفرینش مجدد آن چیزی است که در گذشته آفریده شده است و سرگردانی اصلی شخصیت، در زمان های مختلف است که اثر را به یک اثر همه مکانی، همه زمانی و لامکانی تبدیل می کند. اکنون وجود فضایی غیر ممکن لازم است تا تعداد بیشماری از جهان های قطعه قطعه شده ی ممکن را درونش جای دهیم و فضایی در واقعیت غیر ممکن بسازیم. حالا شعر می تواند روی آن قدرت خلاقه ی فردی تکیه کند.

بنابه درخواست ما در کارگاه شعر شماره ی قبل بایا آقای مفتون امینی شاعر گرانقدر لطف کردند و نظر خودشان را درباره ی شعرهای آن شماره ی بایا برای ما فرستادند. نوشته ای بسیار ارزشمند، بیشتر از این جهت که صداقت خود را چه در هنگام نگارش و چه در ارائه ی اثر از دست نداده اند. آقای امینی دستتان را بالا بگیرید، بگذارید زیر سایه ی ادب، شعور، انصاف و صداقتتان زندگی کنیم.

با هم می خوانیم نظرات آقای مفتون امینی را درباره ی صفحات شعر بایای شماره ۱۳ و ۱۴.